

ارزیابی سیاست امنیت ملی آمریکا در جنوب غرب آسیا
حسن اسفندیاری^۱ - ابراهیم متقی^۲ - مهدی نصر^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

چکیده:

منطقه جنوب غربی آسیا از کم استوارترین مناطق می‌باشد که همچنان قریب به ۲/۵ دهه بعد از اتمام جنگ سرد، جدال‌های منطقه‌ای مخصوصاً جدال اعراب و اسرائیل در آنجا دارای تداوم می‌باشد. در حوزه کشورهای منطقه‌ای، ایالات متحده تلاش دارد تا راهبردهای جدیدی را در دستور کار قرار دهد تا منجر به موازنه دائمی اقتدار و تهدیدات بر اساس معادله امنیت ملی و منافع ملی آمریکا شود. فلذا هدف از پژوهش حاضر ارزیابی سیاست امنیت ملی آمریکا در جنوب غرب آسیا است. روش تحقیق حاضر کیفی بوده و در نهایت این نتیجه حاصل شده است که ساختار سیاست امنیت ملی آمریکا مبتنی بر شناخت چالش امنیت ملی اقتدارهای بزرگ، تهدیدات منطقه‌ای، تجدید نظر طلبی بازیگران نوظهور و چگونگی مقابله با تهدیدات می‌باشد که هر یک از شاخص‌های یاد شده را می‌توان به عنوان بخشی از سازوکارهای تنظیم راهبردهای دفاعی و سیاست امنیت ملی در آمریکا دانست.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، سیاست خارجی، دکترین، سند امنیت ملی آمریکا، راهبرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2009-1555

۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (روابط بین‌الملل)، دانشکده علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

۲- استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، شهرکرد، ایران

مقدمه

محورهای اصلی سیاست دفاعی و امنیت ملی ایالات متحده که در گزارش‌های راهبردی مختلف منتشر شده، معطوف به موضوعاتی از جمله: چالش‌های امنیت ملی، اقتدارهای بزرگ، تهدیدات ناشی از نقش بازیگران منطقه‌ای، تجدیدنظرطلبی بازیگران نوظهور و چگونگی مقابله با تهدیدات خواهد بود. هر یک از شاخص‌های یاد شده را می‌توان به عنوان بخشی از سازوکارهای تنظیم راهبردهای دفاعی و سیاست امنیت ملی در امریکا دانست. علاوه بر موضوعات یاد شده، می‌توان به چالش‌هایی همانند مدرنیزاسیون نظامی، تحول تکنولوژیک و تغییر در موازنه اقتدار بازیگران دانست. چالش‌های امنیت ملی امریکا در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم می‌شود. در سند امنیت ملی ۲۰۱۲ و ۲۰۱۵ ایالات متحده، شاهد طرح موضوعات جدیدی هستیم که از آن به عنوان تهدیدات فروملی نام برده می‌شود. جنگ‌های نیابتی و بازیگران غیردولتی، بخشی از واقعیت‌های اقتدار، امنیت و تهدیدات را در سیاست بین‌الملل منعکس می‌سازد. به طور مثال می‌توان چین و روسیه را به عنوان تهدیدات بین‌المللی دانست، درحالی‌که ایران و کره شمالی در زمره بازیگران تهدیدساز منطقه‌ای تلقی می‌شوند.

هر یک از راهبردهای امنیت ملی امریکا معطوف به تحولات محیط امنیتی جهان، تهدیدها و چالش‌های امنیت ملی آمریکا خواهد بود. موضوعاتی همانند اقتدارسازی و امنیت به عنوان ضرورت‌های راهبردی ایالات متحده شناخته می‌شود. در حوزه کشورهای منطقه‌ای، ایالات متحده تلاش دارد تا راهبردهای جدیدی را در دستور کار قرار دهد تا منجر به موازنه دائمی اقتدار و تهدیدات بر اساس معادله امنیت ملی و منافع ملی امریکا شود. (Bolton, 2015) افزایش اقتدار روسیه و چین، زمینه تغییر موازنه راهبردی اقتدار بین بازیگران بزرگ و اقتدارهای منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. چین و روسیه در زمره کشورهای محسوب می‌شود که می‌توانند بر موازنه اقتدار تأثیرگذار باشند. تحولات تکنولوژیک و ارتقای قابلیت راهبردی کشورها را باید به عنوان بخش دیگری از موازنه اقتدار بازیگرانی دانست که از اقتدار و اثربخشی فراگیر در سطح جهانی برخوردارند. در مورد روسیه نیز گفته شده که این کشور درصدد سلطه بر کشورهای پیرامون و تصمیمات حکومتی، اقتصادی و دیپلماتیک آنها و همچنین، به دنبال به شکست کشاندن ناتو و تغییر ساختار امنیتی و اقتصادی اروپا و خاورمیانه در راستای شرایط مطلوب خویش است. (Dueck, 2015) علاوه بر این، عنوان شده که استفاده روس‌ها از تکنولوژی‌های در حال ظهور برای بی‌اعتبارسازی و تخریب روندهای دموکراتیک در گرجستان، کریمه و شرق اوکراین به اندازه کافی نگران‌کننده است، اما وقتی این موارد در کنار گسترش و مدرن‌سازی زرادخانه هسته‌ای روسیه قرار می‌گیرد، چالش روسیه آشکارتر می‌شود.

در سندهای امنیت ملی و سیاست‌های راهبردی ایالات متحده، کشورهای ایران و کره شمالی به عنوان نمادهای تهدید منطقه‌ای محسوب می‌شود. در اسناد منتشر شده به این موضوع اشاره شده است که ایران و کره شمالی در حال بی‌ثبات‌سازی مناطق اطراف خود از طریق تعقیب تسلیحات هسته‌ای و حمایت از تروریسم هستند. در مورد ایران عنوان شده است که جمهوری اسلامی در حال رقابت با همسایگان و در تلاش برای افزایش نفوذ برای رسیدن به موقعیت هژمونی منطقه‌ای و برنامه موشکی خویش است. (مینایی و هادی نژاد، ۱۳۹۷) اسناد منتشر شده توسط نهادهای دفاعی و امنیتی آمریکا نشان می‌دهد که تهدیدات راهبردی و امنیت ملی ایالات متحده به گونه‌ی تدریجی در حال افزایش است. در نگرش مقام‌ها، نهادها و در اسناد امنیت ملی آمریکا همواره نشانه‌هایی وجود دارد که ایالات متحده هرگونه رقابت را به عنوان نشانه‌ای از تهدید علیه خود می‌داند. به همین دلیل است که رقابت‌های امنیت ملی با سایر بازیگران منطقه‌ای و اقتدارهای بزرگ در حال افزایش بوده و این امر بحران‌های جدیدی را شکل خواهد داد.

لازم به ذکر است که منطقه جنوب غربی آسیا از کم‌استوارترین مناطق می‌باشد که همچنان در تقابل با بسیاری از سایر مناطق در حال پیشرفت جهان، قریب به ۲/۵ دهه بعد از اتمام جنگ سرد، جدال‌های منطقه‌ای مخصوصاً جدال اعراب و اسرائیل هنوز در آنجا دارای تداوم می‌باشد. همچنین بسط و گسترش قلمرو بنیادگرایی اسلامی در طول همین مدت، ثبات منطقه‌ای و امنیت که از بزرگترین ذخایر هیدروکربنی در جهان برخوردار می‌باشد را با خطر مواجه نموده است. (Hellfont, 2015) یافته‌های موجود حاکی از آن است که ایالات متحده در طول چهل سال اخیر اصلی‌ترین بازیگر بر پروسه‌های امنیتی غرب آسیا مخصوصاً منطقه خلیج فارس بوده و طرح‌های امنیتی مختلفی جهت این منطقه برنامه‌ریزی و اجرا نموده است.

اولویت برای واشینگتن پیوسته تشکیل یک حکومت دموکراتیک نمی‌باشد و برخی اوقات منافع استراتژیک بر ارزش‌های ایدئولوژیک برتری می‌یابد، اگر چه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بسیاری معتقدند که حتی اهداف و ارزش‌های ایدئولوژیک نیز بدون در نظر گرفتن منافع ملی پیگیری نمی‌شوند. بنابراین، این منافع استراتژیک بود که به مدت طولانی، ایالات متحده آمریکا را همراه رژیم‌های اقتدارگرای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا قرار داد. (نصوری و استوار، ۱۳۹۸) این مسئله، سیاست خارجی را با نوعی مغایرت کنشی در حیطه نظام بین‌الملل مواجه ساخت. فلذا در پژوهش حاضر قرار است به ارزیابی سیاست امنیت ملی آمریکا در جنوب غرب آسیا پرداخته شود.

چارچوب نظری

الف) مفاهیم

امنیت ملی: امنیت ملی به معنای نبود وا همه از به مخاطره افتادن ارزش‌های حیاتی می‌باشد که نتیجه وجود نظم عمومی است. همچنین به معنای اقتدار یک ملت جهت پیگیری موفقیت آمیز منافع ملی خود در کل جهان به همان نحوی می‌باشد که خودش آن را می‌بیند. امنیت ملی از یک طرف به شرایط تأمین و حفظ موجودیت نظام در درون و بیرون مرزها توجه دارد و از طرف دیگر به توانایی‌های نظام در محیط درونی و پیرامونی. (حاجی زاده، ۱۳۹۸)

سیاست خارجی: سیاست خارجی کشورها کلیه رویکردها، اقدامات و تصمیماتی می‌باشد که دولت‌های ملی نسبت به یکدیگر و یا نسبت به سازمان‌های بین‌المللی بکار می‌گیرند و هدف اصلی آنها تأمین منافع دولت ملی به عنوان یک واحدی یکپارچه می‌باشد. سیاست خارجی در برگیرنده کنش و واکنش می‌باشد. یعنی ممکن است دولت خاصی مبتکر عمل باشد و یا در جواب به اقدامات دیگران عکس‌العمل نشان دهد. (قوام، ۱۳۹۴)

دکترین: گروهی از اعتقادات، رهنمودها و آموزه‌های توصیفی می‌باشد به این شرط که برای هدفی عملیاتی سازماندهی شوند و ایفا کننده نقش راهنما و چهارچوب باشند. دکترین، فراتر از راهبرد و فراتر از سیاست و خط‌مشی است. دکترین سیاسی نوعی از جهان بینی پردازش شده فرد یا گروه است که برنامه‌های سیاسی آنها مبتنی بر آن باشد. همچنین دکترین سیاسی عبارت از تنظیم یک جانبه اصولی می‌باشد که بر طبق آن دولت‌ها مشی خود را به ویژه در روابط بین‌المللی یک جانبه تعیین می‌کنند. (تانسی، ۱۳۹۵)

سند امنیت ملی آمریکا: سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ آمریکا تلاش نموده پیرامون بسیاری از مسائل و موضوعاتی که واشنگتن با آنها درگیر است موضعی میانه بکار برد تا از یک طرف تعارض آشکاری با سند پیشین در سال ۲۰۱۰ نداشته باشد. از طرف دیگر از انتقاد شدید تندروها در امان باشد. فلذا سند مزبور، به شیوه آگاهانه از شکست‌های اخیر در سیاست خارجی آمریکا دوری جسته و موفقیت‌های معدود نسبی نظیر تشکیل ائتلاف تحریمی علیه ایران و روسیه را برجسته نشان داده است. (لطفی نوکنده، ۱۳۹۷)

راهبرد: نظریه یا مجموعه‌ای از نظریات سنجیده پیرامون کاربرد ابزارهای اقتدار ملی است که به صورتی هماهنگ و همگرا جهت تحقق اهداف ملی و چند ملیتی مورد استفاده قرار گیرند. (وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، ۲۰۱۶)

ب) رهیافت‌های خرد مربوط به امنیت ملی

بسیاری از پژوهشگران با عنایت به تجربیات ملموس و عینی مدعی هستند که وجود کشور-های مختلف خود شاخصه‌ای متمایز کننده را به وجود می‌آورد که بر کیفیت رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأثیر می‌گذارد. از منظر این پژوهشگران عمدتاً عدم امنیت در کشورها ناشی از مشکلات و تهدیدات داخلی است. تهدیدات داخلی در وجه‌های متفاوت باعث ناامنی می‌گردند که عبارتند از:

- تهدیدات سیاسی: از جمله عواملی که زمینه‌سازی تهدیدات سیاسی در عرصه داخلی یک واحد سیاسی به حساب می‌آیند می‌توان از عدم وحدت و انسجام رهبری سیاسی، ساختار ناهمگون جامعه، عدم اعتماد جامعه به هیئت حاکمه و کاهش مشارکت در امور مربوط به خود، بحران هویت، مشروعیت و... نام برد.

- تهدیدات نظامی: کودتا، تجزیه طلبی، شورش، شرارت‌های منطقه‌ای و جنگ‌های چریکی و نامنظم از عمده‌ترین انواع تهدیدات نظامی داخلی به شمار می‌آیند؛ اما آنچه مبرهن است اینکه این نوع تهدید در مقایسه با انواع دیگر تهدید دارای شدت و حدت بیشتری است. ویژگی تهدیدات نظامی نسبت به سایر تهدیدات این است که اقدام نظامی اغلب تمامی عوامل تشکیل دهنده کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد. (جمشیدی و یزدان شناس، ۱۳۹۹)

- تهدیدات اجتماعی فرهنگی: امروزه بر کسی پوشیده نیست که فرهنگ و ارزش‌های مشترک در همه کشورها در رأس امور قرار گرفته و تلاش می‌شود تا با عوامل تهدیدکننده آن مبارزه شود. قوم‌گرایی شدید، فقر اقتصادی، کسب رفاه، افزایش جرم‌های اجتماعی چون اعتیاد، شرب خمر، فساد اخلاقی، رسوخ فرهنگ بیگانه، شکاف بین نسل‌ها، مقایسه خود با سایر کشورها، تغییرات سریع جمعیتی، فاصله گرفتن از فرهنگ خودی، همه و همه از منابع تهدیدات اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آیند.

- تهدیدات اقتصادی: امروزه نقش اقتصاد بسیار حائز اهمیت است. تهدیدات اقتصادی عمدتاً در کشورهای جهان سوم که از ساختار نامنظم و ضربه‌پذیر اقتصادی برخوردار هستند وجود دارد. برکسی پوشیده نیست که قوام و ثبات هر نظام سیاسی منوط به برخورداری از پشتیبانی یک اقتدار بالای اقتصادی است. بنابراین دگرگونی و تحولات اقتصادی، سقوط مدام و مستمر پول رسمی، نفوذ و سیطره شرکت‌های چندملیتی، کمبود منابع اولیه، جابجایی‌های شدید اقتصادی و... از تهدیدات اقتصادی به حساب می‌آیند. (عساریان نژاد و رضانی، ۱۳۹۶)

ج) رهیافت‌های کلان مربوط به امنیت ملی

این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. بر این مبنا، مرجع بررسی و تحلیل اطلاعات برای نظریه‌پردازان کلان نظام مبتنی بر ورودی‌هایی از محیط بین‌المللی، عوامل تهدید کننده و صحنه‌های پذیرنده سیاست خارجی ناشی از کل نظام بین‌المللی است. منطبق بر این رهیافت، شاخصه رفتاری کشورها تابع خروجی حاصل از شکل‌گیری اقتدار در سطح کلان- نظامی است که به طور جبری به عنوان ورودی دستگاه تصمیم‌گیری واحدهای عضو در نظام بین‌المللی حاکم شده و بدان سبب بر رفتار خارجی آنها اثر می‌گذارد. (صالح نیا و بختیاری، ۱۳۹۷)

عوامل اصلی امنیت ملی در برابر تهدیدهای خارجی عبارتند از:

- اقتدار و ظرفیت بازدارندگی مؤثر
- توانایی در ایجاد اقتدار مکمل از طریق مشارکت در پیمان‌های منطقه‌ای و یا اتحادهای نظامی کارآمد و یا اتحادیه‌های نظامی موجود
- تمرکز بر شناسایی منافع امنیت مشترک با سایر اقتدارها
- داشتن موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مناسب
- داشتن توانایی نظامی مناسب برای کنترل ناامنی. (غیور، ۱۳۹۳: ۱۳)

معرفی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا و کلیات آن

استراتژی امنیت ملی، مجموعه‌ای از استراتژی‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی در حیطه‌های داخلی و خارجی راجع به روش‌های بهینه تأمین امنیت ملی ایالات متحده آمریکا است. الزام دولت آمریکا به ارائه سند استراتژی امنیت ملی به تصویب قانون «گلدواتر-نیکلز» در سال ۱۹۸۶ برمی‌گردد. گفته می‌شود برداشت کنگره آمریکا مبنی بر ضعف این کشور در حصول به اهداف نظامی خود و نیز محیط بین‌المللی در حال تغییر آن دوران علت تصویب قانون گلدواتر-نیکلز و الزام رئیس‌جمهور آمریکا به ارائه استراتژی امنیت ملی است. (جهانیان و اسلامی، ۱۳۹۹) سند استراتژی امنیت ملی دولت آمریکا در هر دوره‌ای، تلفیقی از مؤلفه‌های ثابت سیستم امنیت ملی ایالات متحده و برنامه‌ها و اولویت‌های رئیس‌جمهور و کابینه این کشور است. حفاظت از خاک، مردم و سبک زندگی آمریکایی، رهبری و برتری آمریکا در جهان خارج، تحکیم ائتلاف با دوستان و تقابل با دشمنان آمریکا از جمله مؤلفه‌های ثابتی است که تقریباً می‌توان در تمامی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا مشاهده کرد. در مقابل اولویت‌های رئیس‌جمهور و دولت این کشور مانند آنچه در دوران تبلیغات انتخاباتی مطرح شده است نیز بخش مهمی از اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا

را تشکیل می‌دهند.

این سند، یک مدرک در دسترس از اولویت‌های ایالات متحده آمریکا است که سیاست‌ها و استراتژی‌های آمریکا را نظام‌مند و قانون‌مند می‌کند. این سند اعمال سلطه و نفوذ ایالات متحده آمریکا را به صورت یک امر لازم و موجه، به نمایش در آمده است. به علاوه این سند حاوی «ابزارهایی» که آمریکا به وسیله آنها استراتژی امنیت ملی خود را دنبال می‌کند نیز است. روح حاکم بر کل سند یک روح تجارت و اقتصادمحور است و ارزش‌های آمریکایی از محوریت اساسی برخوردارند. (جالینوسی و همکاران، ۱۳۹۴) دسته‌بندی که این سند از متحدان و شرکای آمریکا ارائه می‌دهد، این امکان را فراهم می‌کند تا مبنایی برای تحلیل نقش آمریکا در کشورهایمانند عراق، به دست آورد. آمریکا در این سند سه نوع اقتدار سخت، نیمه سخت و نرم را برای پیگیری اهداف خود پیش‌بینی کرده است.

ساختار سیاست امنیت ملی آمریکا

الف) افزایش نفوذ آمریکا

برای افزایش نفوذ ایالات متحده آمریکا، سعی شده است تا از راهبرد تقویت ائتلاف و تشویق کشورها برای ورود به ائتلاف با آمریکا استفاده شود. این سند جهان را به گونه‌ای ترسیم کرده است که رقابت بین الگوها وجود دارد، به عنوان مثال در منطقه هند-آرام بین الگوی چین، به عنوان یک الگوی بسته و الگوی آمریکا به عنوان یک الگوی باز، رقابت وجود دارد. از این جهت نقشی که آمریکا برای خود تعریف می‌کند، خیلی جدید نیست، آمریکا خود را رهبر جهان آزاد و دموکراتیک در برابر جهان بسته و استبدادی می‌داند، شبیه همان نقشی که در سال‌های دوران جنگ سرد برای خود قائل بود. (قیطاسی، ۱۳۹۷) همچنین از منظر سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، امکان ندارد غلبه خود به خودی جهان آزاد بر جهان استبدادی صورت پذیرد، لذا لازم است تا این کشور برای غلبه الگوی خود در جهان، برنامه‌ریزی و اقدام کند.

در جهت سیاست افزایش نفوذ ایالات متحده آمریکا، در سند پیش‌بینی شده است تا به جای اعطای امتیاز به دولت‌ها، کمک‌ها از طریق شرکت‌ها و بخش خصوصی شود. از این طریق، ایالات متحده آمریکا می‌کوشد تا نوع پیچیده‌تری از وابستگی را بر دیگر کشورها تحمیل و آنها را نسبت به سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های خود مطیع‌تر کند. همچنین این رویکرد در اعطای کمک، زمینه بازگشت‌پذیری سرمایه‌های بیشتری را به آمریکا فراهم می‌کند و به شرکت‌های خصوصی آمریکایی انگیزه بیشتری را برای شراکت با متحدان آمریکا در نقاط مختلف جهان می‌دهد.

(دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴) این سند به‌صورت تقریباً آشکاری، بحث نفوذ اقتصادی و سیاسی در کشورهای مختلف از طریق صندوق‌های توسعه‌ای را مطرح کرده است از این طریق ایالات متحده آمریکا برنامه‌ریزی می‌کند تا وابستگی سیاسی و اقتصادی کشورها به خود را افزایش دهد به‌عنوان نمونه از شرکت میلینیوم چلنج کورپوریشن، به‌عنوان شرکتی یاد شده است که کشورهایی را انتخاب می‌کند که متعهد به اصلاحات مورد نظر آمریکا هستند تا پروژه‌های اصلاحی آنان را نظارت و ارزیابی کند. (ساجدی، ۱۳۹۶)

ب) راهبرد منطقه‌ای

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که توسط دولت دونالد ترامپ تهیه شده است، ذیل قسمت «راهبرد منطقه‌ای»، در مورد همه مناطق جهان شامل منطقه «هند-آرام»، «اروپا»، «خاورمیانه»، «آسیای مرکزی و جنوبی»، «نیمکره غربی» و «آفریقا» ارائه برنامه شده است. در تمام این مناطق نیز اقتدارهای رقیب و متخاصم ایالات متحده مشخص شده‌اند. در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) به نقش ایران اشاره شده است که نشان می‌دهد آمریکا ایران را یک اقتدار منطقه‌ای می‌داند. مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های اعلام شده برای مناطق مختلف جهان، در جهت حفاظت و حراست از شأن هژمونی و سلطه طلبانه آمریکا قرار دارد. (رهبر و بهرامی، ۱۳۹۶) در حیطه همکاری نظامی و امنیتی با اروپا، توانایی موشکی بالستیک و کروز ایران، به‌عنوان یک تهدید علیه این منطقه عنوان و تلاش شده است تا استقرار سامانه‌های موشکی آمریکا در اروپای شرقی توجیه شود.

ج) رهبری جهان

مهم‌ترین هدف کلی و جامع ایالات متحده، مدیریت هژمونیک سیستم بین‌الملل در راستای منافع ملی خود از جمله بقاء، حفظ و ترقی در چرخه اقتدار جهانی است. تحقق این هدف نیز در گروه تحقق چندین هدف رفتاری است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱) تسلط و استیلاء بر سیستم‌های تابعه سیستم بین‌الملل به عنوان مجموعه‌های امنیتی تعریف شده توسط هژمون.

۲) کنترل بر تغییر و تحول ساختاری سیستم و جلوگیری از تبدیل آن به ساختار نوین غیر هژمونیک

۳) کنترل و اعمال مدیریت بر واحدهای سیستم به صورت مجزا، به منظور جلوگیری از رفتار ضدسیستمی آنها. (Bowen, 2015)

بنابراین فضای اصلی سیاست خارجی آمریکا را باید در قالب رسالت‌گرایی در راستای هژمونی آمریکایی دانست. آمریکایی‌ها هر بحرانی که در هر حیطه جغرافیایی ایجاد می‌شود خودشان را

در قالب آن استراتژی که معطوف به تأمین برتری در حیطه‌های جغرافیایی است موظف می‌دانند، اقدامات موثری را برای نقش آفرینی در آن حیطه بحرانی داشته باشند. براساس تفکر دینی و فرهنگی آمریکایی اگر در هر حیطه جغرافیایی زمینه برای نقش آفرینی این مجموعه وجود داشته باشد در آن حیطه مداخله می‌کند. بنابراین مداخله‌گرایی و گسترش به عنوان شاخص‌های هژمونیک‌گرایی آمریکا تلقی می‌شود. در این قالب است که هیچ‌گاه آمریکا از روز ظهور خود تاکنون مساله مداخله‌گرایی و گسترش را از دستور کار خارج نکرده است. (متقی، ۱۳۹۳) البته نوعی توازن بین اقتدار، فرهنگ سیاسی و رسالت‌گرایی وجود دارد. این توازن را باید بخشی از پراگماتیسم آمریکایی دانست. نشانه‌های این پراگماتیسم در مذاکرات هسته‌ای با ایران و نیز پذیرش کنش تاکتیکی ایران در عراق قابل مشاهده است. (همان)

د) اهمیت اقتدار نظامی به عنوان پشتوانه دیپلماسی اجبار

در رابطه با اهمیت اقتدار نظامی در سند ۲۰۱۵ باید گفت که به رغم بی‌میلی دولت اوباما به استفاده بی‌محابا از اقتدار سخت در سیاست خارجی، حفظ برتری نظامی آمریکا در جهان به عنوان پشتوانه دیپلماسی قهرآمیز این کشور مورد توجه بوده است. در این راستا، موضع دولت به کنگره نزدیک‌تر شده است که در اختیار تندروهای جنگ طلب قرار دارد و مخالف کاهش بیش از پیش بودجه ارتش هستند. در این راستا، دولت از موضع سال‌های نخستین خودش در کاهش چشمگیر هزینه‌ها و مصارف نظامی چشم‌پوشی کرده است و همزمان با معرفی وزیر دفاع جدید آمریکا، اشتون کارتر^۱، در هماهنگی با کنگره، بودجه پنتاگون را حدود ۸ درصد ارتقا داده است. (یزدان فام، ۱۳۹۶)

ه) حفاظت از ارزش‌های آمریکایی

در خصوص اهمیت حفظ سیستم موجود بین‌المللی و رهبری آمریکا جهت حفاظت از ارزش‌های آمریکائی از جمله دموکراتیزه سازی با نوع آمریکائی و ترویج آنها در سند آمده است «این سیستم به ما کمک کرده است که از دوران جنگ سرد عبور کنیم و موجی از دموکراتیزه سازی را رهبری و هدایت کنیم. آمریکا برای رهبری مؤثر در جهانی که تغییرات سیاسی قابل توجهی را تجربه می‌کند باید بر اساس ارزش‌های خود زندگی کند در حالی که به ترویج ارزش‌های جهانی در خارج از کشور نیز می‌پردازد». (Ettinger, 2018)

در خصوص اهمیت ارزش‌های آمریکایی آمده است: «هیچ جایگزینی برای رهبری آمریکا در مواجهه

^۱- وزیر وقت

با تهاجم، در ایجاد ارزش‌های جهانی یا در خدمات یک آمریکای امن‌تر، وجود ندارد» در خصوص حفظ منافع و ارزش‌های اقتصادی آمریکا در متن سند آمده است: «حفظ توانمندی رهبری ما به شکل‌گیری یک نظام اقتصادی جهانی نوظهور بستگی دارد که همچنان بازتابی از منافع و ارزش‌های ما باشد. ما با تلاش برای برقراری و اجرای مقررات از طریق نهادهای بین‌المللی و ابتکارات منطقه‌ای و با پرداختن به چالش‌های نوظهور مانند بنگاه‌های اقتصادی دولتی و حمایت‌گرایی دیجیتال ترتیبی خواهیم برد که نظام تجاری جهانی فردا با منافع و ارزش‌های ما سازگار باشد.» (Ettinger, 2018)

(و) نیروی نظامی و امنیت متحدان

یکی از موارد دیگری که در طول سند به آن اشاره شده استفاده از نیروی نظامی در جهت حفاظت از امنیت ملی آمریکا و ارزش‌های آن و امنیت متحدان این کشور است که به تبع به طریق اولی این امر در خصوص متحد استراتژیک ایالات متحده یعنی اسرائیل نیز مصداق خواهد داشت. (کریمی، ۱۳۹۸)

در این خصوص در متن سند آمده است: ما در استفاده از نیروی نظامی، اصولی و گزینشی عمل خواهیم کرد. استفاده از نیروی نظامی نباید اولین گزینه ما باشد اما این گزینه گاهی یک انتخاب ضروری خواهد بود. آمریکا اگر ضرورت داشته باشد به شکل یک جانبه از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد و آن زمانی است که منافع پایدار ما طلب کنند: «زمانی که مردم ما تهدید شده باشند؛ زمانی که زندگی ما در خطر باشد؛ و زمانی که امنیت متحدان ما در معرض خطر باشد. در چنین شرایطی ما ترجیح می‌دهیم همراه با متحدان و شرکای خود عمل کنیم. هر زمان و هر جا ما از نیروی نظامی استفاده کنیم، باید این کار را به شیوه‌ای انجام دهیم که معکس کننده ارزش‌های ما باشد و مشروعیت ما را تقویت کند» در قسمت دیگری از سند مجدداً تأکید شده است «ما هر دشمنی را که بخواهد امنیت ملی ما و متحدانمان را تهدید کند، باز می‌داریم و شکست می‌دهیم.» (Ettinger, 2018)

مبارزه با تروریسم که یکی از مهم‌ترین مضامین اعلام شده در استراتژی امنیت ملی آمریکا را تشکیل می‌دهد کاربرد دوگانه‌ای دارد که در برخی جهات می‌تواند برای امنیت جمهوری اسلامی ایران فرصت و در برخی جهات تهدید محسوب شود زیرا نگاه آمریکا به مسئله تروریسم با نگاه ایران کاملاً متفاوت است. مهم‌ترین نمود تروریسم در زمان کنونی گروه مرسوم به دولت اسلامی یا همان داعش است. گروه‌های تکفیری دیگری نیز از قبیل جبهه النصره در سوریه یا الشباب در سومالی یا بوکوحرام در نیجریه و... وجود دارند. نظام جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل ماهیت

مردم‌گرا و امت‌محوری که دارد با اندیشه تروریسم در تضاد است و تفکرات تروریستی را در هر شکل آن محکوم می‌کند، اما برخورد آمریکا با این گروه‌ها که اخیراً ماهیتی سلفی و تکفیری دارند دوگانه، فرصت‌طلبانه و منفعت‌گرایانه است. (روحانی و همکاران، ۱۳۹۶) به عنوان نمونه نیروهای القاعده به عنوان اولین گروه تروریستی تکفیری تا زمانی که با شوروی مبارزه می‌کردند مورد حمایت همه جانبه آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن از قبیل عربستان سعودی، قطر، امارات و... بودند و تحت عنوان مجاهدین نامیده می‌شدند، اما زمانی که با انفجار برج‌های مرکز تجارت جهانی حملات خود را متوجه آمریکا نمودند به عنوان تروریست و تهدید کننده امنیت جهانی مورد حمله قرار گرفتند.

ز) تحریم‌های اقتصادی

یکی از مواردی که آمریکا با اعمال آن تلاش نموده است مقامات جمهوری اسلامی ایران را به تجدیدنظر در سیاست‌های خود وادار نماید استفاده از تحریم‌های اقتصادی - نظامی بوده است. تحریم‌های اقتصادی به معنای تدابیر قهرآمیز اقتصادی علیه یک یا چند کشور به منظور ایجاد تغییر در سیاست‌های کشور مورد نظر و یا حداقل بازگو کننده نظرات کشور تحریم کننده درباره این قبیل سیاست‌های دیگران است. با وقوع حادثه یازده سپتامبر و قرار گرفتن نام ایران در لیست محور شرارت، مجدداً وضع تحریم‌های جدید علیه این کشور در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. طرح موضوع هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سپس شورای امنیت به همراه اصرار دولت ایران بر تداوم غنی سازی اورانیوم دامنه تحریم‌ها را گسترده‌تر ساخته است. (باقری و همکاران، ۱۳۹۷)

در خصوص اهمیت و فواید استفاده از تحریم‌ها علیه کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران و جدی بودن آمریکا درباره به کارگیری آنها علیه کشورهای مورد نظر در متن سند آمده است: «برنامه تحریم‌های ما نشان داده است که جامعه بین‌المللی می‌تواند آن دسته از کشورهایی را که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند به پاسخگویی وادار کند و این تحریم‌ها در عین حال فضایی را برای حل و فصل دیپلماتیک باز می‌کند. تحریم‌های هدفمند اقتصادی همچنان ابزاری مؤثر برای تحمیل هزینه به بازیگرانی است که غیر مسئولانه عمل می‌کنند و دست به تجاوز نظامی می‌زنند یا به شکل غیر قانونی سلاح‌های کشتار جمعی را توسعه می‌دهند یا قوانین بین‌المللی و هنجار-های صلح را مورد تهدید قرار می‌دهند. ما تحریم‌های چندجانبه را از طریق سازمان ملل پیگیری خواهیم کرد. اما اگر ضروری باشد به شکل یک جانبه هم در این خصوص عمل خواهیم کرد.»

(Ettinger, 2018)

ح) توجه زیاد به امنیت سایبری

امنیت سایبری یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که اکثر کشورها با آن مواجه هستند. بیشتر کشورهای جهان ناگزیر شده‌اند تا بخش عمده‌ای از بودجه دفاعی خود را به امنیت سایبری اختصاص دهند. بعد از جریاناتی مثل ویکی‌لیکس و یا جریان ادوارد اسنودن نشان داده شد که امنیت سایبری بسیار مهم است. تا جایی که از امنیت سخت‌افزاری هم مهم‌تر تلقی می‌شود. تاکنون تصور می‌شد که امنیت سایبری به موضوعات ذهنی و امنیت ذهنی کشور بستگی دارد، اما امروزه متوجه شدند که امنیت سایبری الزاماً به موضوعات ذهنی بستگی ندارد. بلکه موضوعات فزادذهنی را هم در بر می‌گیرد. یعنی آن چیزی که در فضای غیر انسانی اتفاق می‌افتد. امنیتی که در فضای غیر انسانی اتفاق می‌افتد؛ مجموعه‌ای از سخت‌افزارها و نرم‌افزارها است. چون آمریکا تصورش این بود که فضای سایبری را تحت کنترل دارد، بنابراین دغدغه‌ای نمی‌دید که این فضا را کنترل کند، با حملاتی که در ۱۰ سال گذشته به آمریکا انجام شد و ضررهایی که دید به این نتیجه رسید که باید این فضا را کنترل کند. به همین دلیل در این سند امنیت ملی برای اولین بار امنیت سایبری در اسناد دیگر معمولاً در کنار مسائل دیگر مطرح می‌شد. اما حتی می‌بینیم که مدیریت این موضوع به پنتاگون واگذار شده است؛ یعنی فضای نظامی بر این قضیه حاکم است. (برقی، ۱۳۹۳)

یکی از نقاط مثبت سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ توجه به مسئله امنیت سایبری است که چالش‌های جدید و متعددی را برای امنیت ملی کشورها از جمله ایالات متحده به دنبال دارد. گسترش فضای مجازی که ارتباطات و روابط بازیگران ملی و فراملی در آن از پیچیدگی بسیاری برخوردار می‌باشد در آینده بسیاری از مفاهیم امنیتی از قبیل جنگ، دفاع، بازدارندگی را متحول نموده و تبعات امنیتی جدیدی برای کشورها به وجود خواهد آورد. (قهرودی و همکاران، ۱۳۹۸) بنابراین، با توجه به ارزش و اهمیت فضای مجازی برای کشورها، امنیت ملی آنان در گرو امنیت سایبری آنان خواهد بود. این واقعیت برای آمریکا که اقتصاد و امنیت آن وابستگی بیشتری به شبکه جهانی اینترنت دارد، نمود بیشتری دارد. در واقع، سند مزبور گواه دیگری بر آسیب‌پذیریهای سایبری آمریکاست زیرا از حیث تعداد کاربران اینترنتی، حجم تعاملات و تبادلات اقتصادی و مالی از طریق فضای مجازی، تعداد شرکت‌های فعال در زمینه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و... امنیت ملی آمریکا به مقوله امنیت سایبری گره خورده است و اقتدارگیری رقبای این کشور (چین، روسیه و ایران) در این زمینه موجبات نگرانی مقامات واشنگتن را فراهم ساخته است.

ط) تشدید هژمونی آمریکا و در نتیجه افزایش چالش امنیتی ایران

در نظام تک قطبی به دلیل آنارشیک آن، اقتدار برتر آمریکا همواره نسبت به موقعیت و امنیت خود نگرانی دارد و به سمت تمرکز اقتدار بیشتر و بکارگیری رفتارهای یک جانبه‌گرایانه روی می‌آورد و از تشکیل اتحاد و ائتلاف‌های احتمالی در مقابل نقش خود به عنوان ابر اقتدار جلوگیری می‌کند. این ابر اقتدار تلاش می‌کند با هر نوع تحرکی علیه نظم موجود مقابله کند. روند تشدید مداخله‌گرایی آمریکا در دوره پس از جنگ سرد مداخله در افغانستان و عراق و برخوردهای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در راستای رفتار یک ابر اقتدار برای جلوگیری از سر برآوردن اقتدارهای منطقه‌ای در مقابل دقت آن کشور و تلاش برای کنترل بحران‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. (رهبر و بهرامی، ۱۳۹۶)

یکی از مواردی که در سراسر این سند به چشم می‌خورد و در حدود ۱۰۰ بار به کار رفته است موضوع نقش رهبری آمریکا در امور جهانی است که با توجه به برخی اصول سیاست خارجی ایران یعنی قاعده نفی سبیل که یک حکم الهی است اصل عدالت خواهی که خواهان برپایی یک نظام بین‌المللی عادلانه است و اصل نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و... برای جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند قابل قبول باشد. علاوه بر این و در راس همه مهم‌ترین شعار اسلام "لا اله الا الله" است که با کلمه لا به معنی نه شروع می‌شود. این کلمه به مفهوم نفی هرگونه اله و الهه به هر شکل به غیر از خداوند یگانه است. این مسئله سبب اختلاف نظر بین دو کشور شده و احتمال بروز تنش و به تبع آن برخوردهایی از انواع مختلف را به وجود می‌آورد. زیرا آمریکا برای حفظ و تداوم سیستم هژمونیک و امنیت ملی خویش خود با بازیگران مخالف چنین سیستمی از جمله ایران برخورد خواهد نمود که این امر چالش‌های متعدد سیاسی-امنیتی را در صحنه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد نمود.

ی) پایدار ماندن تحریم‌ها و کاهش ضریب امنیت اقتصادی ایران

درباره تحریم‌های اعمال شده علیه ایران که در سند نیز به آن اشاره شده است باید گفت مساله اصلی این است تحریم‌های آمریکا و به طور کلی رژیم تحریم‌ها در آمریکا اعمال آن مرحله‌ای و تصاعد یابنده است و برداشتن آن قطره چکانی است. بدون درک دقیق از رژیم تحریم‌ها که در گزارش امنیت ملی ۲۰۱۵ باراک اوباما هم آورده شده، قادر به درک واقعیت‌های سیاست تحریم آمریکا نخواهیم بود. مبنای سیاست خارجی آمریکا اقتدار است و مذاکراتش با ایران هم بر این مبنا است که خود «من در حدی اقتدار دارم و شما هم در حدی اقتدار دارید. بنشینیم و ببینیم که چه کار باید کرد.» هدف او از مذاکره هم به حداقل رساندن اقتدار طرف مقابلش است- در

خصوص این تحریم‌ها باید گفت رژیم‌های این تحریم‌ها جدی است. رژیم‌های تحریم یعنی اینکه در تحریم‌هایی که علیه ایران انجام شده یک نوع توافق و همکاری بین‌المللی وجود دارد. (متقی، ۱۳۹۳) بنابراین می‌توان گفت این سند استراتژیک خواهان بر جای ماندن رژیم تحریم‌های اقتصادی و نظامی علیه ایران است که بسیاری از آنها نیز با عنوان‌های دیگری غیر از موضوع هسته‌ای یعنی مواردی از قبیل حقوق بشر و تروریسم علیه جمهوری اسلامی ایران وضع گردیده‌اند. بنابراین یکی از اهرم‌هایی که در دهه اخیر ایالات متحده آمریکا و همراه با آن متحدان اروپایی این کشور علیه کشورهای مخالف نظام سرمایه‌داری بکارگیری کرده‌اند اعمال تحریم‌های ناعادلانه اقتصادی بوده است. آمریکا رژیم انقلابی کوبا را به دیکتاتوری باتیستا که از عوامل آمریکا بود خاتمه داد به مدت بیش از پنجاه سال مورد شدیدترین انواع تحریم‌ها و در رأس آنها تحریم‌های اقتصادی قرار داد. این تحریم‌ها در مورد کشور عراق در زمان صدام حسین نیز به مدت حدود ۱۳ سال اعمال شدند. در مورد ایران نیز تحریم‌هایی به دلایل مختلف از جمله اتهام نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و در سال‌های اخیر هم به بهانه برنامه هسته‌ای علیه ایران اعمال شده است. از نظر آمریکا این تحریم‌ها که به قول خودشان هوشمندانه است، ابزاری مؤثر جهت تحمیل هزینه‌هایی بر بازیگران غیر مسئول و از هم پاشی شبکه‌های جنایی و تروریستی است. اگرچه تحریم‌ها هرگز نتوانسته اراده ملت‌ها را در هم بشکند (مورد کوبا، ایران و...) اما می‌تواند هزینه‌های سنگینی را به ملت‌ها تحمیل کرده و به عنوان مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت و محروم کردن آنها از فرصت‌های استفاده از منابع ملی عمل کند. (جهانیان و اسلامی، ۱۳۹۹)

ک) تهدید امنیت نظامی ایران

تمام توان ایالات متحده آمریکا برای مجاب کردن افکار عمومی از طریق رسانه‌ها در بزرگ-نمایی اقتدار این کشورهایی مانند ایران در قالب تهدید بوده است. سپس تلاش می‌کند که خود همراهان و متحدین خود را نیز در یک چارچوب آسیب‌پذیری مجازی، آسیب‌پذیر از این تهدیدها بداند (مطهر نیا، ۱۳۹۴) در این جهت آمریکا تلاش می‌کند همان‌گونه که در متن سند به آن اشاره شده است از ابزار نظامی جهت حفظ سیستم هژمونیک و تداوم آن و حفاظت از امنیت ملی خویش استفاده نموده و آن را علیه کشورهای خاطی و مخالف سیستم هژمونیک به کارگیری کند. این در کنار محدودیت‌هایی است که در مقابل ارتقای اقتدار نظامی کشورهای غیر همسو خصوصاً غیر همسوی دارای قابلیت هسته‌ای به کار می‌گیرد. این وضعیت در خصوص ایران در قطعنامه ۲۲۳۱ اخیر شورای امنیت سازمان ملل در خصوص برجام اجرایی شد. این در حالی است که همان‌گونه که در متن سند نیز آمده است برای برخورد با ایران اعلام شده است که

آمریکا از همه گزینه‌ها استفاده نمود. امری که حتی پس از توافق هسته‌ای نیز بارها توسط اوباما در مورد ایران به کار رفته است. (بصری نیا و برازنده، ۱۳۹۸)

این در حالی است که مسأله تامین امنیت کشورهای منطقه نیز از دیگر دغدغه‌های ایالات متحده است که این موضوع نیز با حل پرونده هسته‌ای ایران پیونده خورده است. بررسی نگرانی‌های امنیتی کشورهای عربی خاورمیانه نشان می‌دهد که عمده‌ترین نگرانی این کشورها به نحو اغراق‌آمیزی از نامه موشکی ایران ناشی می‌شود. باراک اوباما در اجلاس کمپ دیوید که با حضور سران کشورهای عربی حیطه خلیج فارس برگزار شد ثابت کرد که به دنبال رفع این نگرانی البته نه با اقدام مستقیم بلکه از طریق ایجاد سپر موشکی مشترک میان این کشورهاست. طرح تدوینی آمریکا برای پدافند موشکی خلیج فارس که توسط شرکت ریتون طراحی شده است بسیار بلند پروازانه بوده و قصد دارد تا تجهیزات دفاع موشکی کشورهای عرب منطقه را جمعاً به مرکز عملیات موشکی و هوایی در قطر متصل کند تا تمامی رادارها، موشک‌های پاتریوت و تاد و سیستم‌های پدافندی خریداری شده توسط این کشورها در هماهنگی با یکدیگر کارکرده و این کشورها بدون نیاز به حضور فزاینده آمریکا در منطقه بار اصلی تامین امنیت خود را به دوش بکشند. (دهشیری و غفوری، ۱۳۹۴)

ل) افزایش فشار به ایران به بهانه حمایت از تروریسم و به دلیل حمایت از محور مقاومت

یکی از مسائل و موضوعات تأثیرگذار بر سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در قبال آمریکا تروریسم بوده است. زیرا از یک طرف جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت اسلامی خود را موظف و مکلف به دفاع و حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادی بخش می‌داند و از سوی دیگر آمریکا، بسیاری از این جنبش‌ها را که برای احقاق حقوق خود مبارزه می‌کنند گروه‌های تروریستی تلقی و تصور می‌کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف بین ایران و آمریکا پس از پیروی انقلاب اسلامی حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش‌هایی مانند حزب الله، لبنان، حماس و جهاد اسلامی است. این در حالی است پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و مطرح شدن جنگ علیه تروریسم به عنوان یکی از ارکان و اصول قانونی راهبرد امنیت ملی آمریکا و دکترین بوشیف تأثیرگذاری این عامل بر سیاست و مناسبات منطقه‌ای بسیار افزایش یافته است. زیرا آمریکا در چارچوب پروژه و فرایند امنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند نوعی رابطه منطقی و عملی بین فعالیت هسته‌ای ایران و تروریسم برقرار نماید. با توجه به تحولات رخ داده در سال‌های اخیر به ویژه بعد از ناکامی اسرائیل جنگ ۳۳ روزه حزب الله در سال ۱۳۸۴، و افزایش اقتدار بازیگری و نقش آفرینی این جنبش‌ها در صحنه سیاسی-

امنیتی خاورمیانه و ضرورت رابطه ایران با این گروه‌ها جهت ارتقاء سطح بازیگری خود، حمایت ایران از این جنبش‌ها واکنش خصمانه آمریکا و اسرائیل و حتی کشورهای محافظه کار و سازش کار عرب را بر می‌انگیزد که به متهم‌سازی و مقابله با ایران تحت پوشش مبارزه با تروریسم بپردازند. این در حالی است که در صورت موفقیت آمریکا به دنبال روند زدن برنامه هسته‌ای ایران به حمایت از تروریسم، امنیت جمهوری اسلامی ایران به شدت تهدید خواهد شد. (ساجدی، ۱۳۹۶) با توجه به تعریف متفاوت آمریکا و ایران از تروریسم و حمایت ایران از محور مقاومت و به خصوص حزب الله این تفکر حتی پس از توافق هسته‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های فشار آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران مبدل شده است.

م) کاهش ضرایب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به جمع‌بندی مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا و غرب و با توجه به اهمیت رسیدن به توافق هسته‌ای با ایران که در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا به آن نیز اشاره شده است. می‌توان حصول توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) را یکی از نتایج عینی اجرایی شدن این سند در خصوص امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دانست. بنابراین اهمیت دارد که پیامد این وضعیت را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد. از بیش از یک سال قبل آمریکایی‌ها طراحی استراتژی را آغاز کردند که هدف از آن جلوگیری از تبدیل توافق هسته‌ای به ابزار افزایش اقتدار ژئوپلیتیکی ایران بود. برخلاف بسیاری از تحلیل‌های موجود اساس برنامه ژئوپلیتیکی فعلی آمریکا نه جلوگیری از هزینه شدن پول ناشی از توافق توسط ایران در محیط‌های منطقه‌ای است و نه حتی ابتکار عمل‌های نظامی-امنیتی-سیاسی برای دگرگون کردن سرنوشت پرونده‌های اصلی منطقه. اساس این برنامه، تا آنجا که به ایران مربوط است وادار کردن ایران به آغاز مذاکرات منطقه‌ای با آمریکاست. اینجا هم کلید واژه خوش رنگ و لعاب تعامل نقش اصلی را ایفا می‌کند. (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۶) آمریکایی‌ها تصور می‌کنند اگر بتوانند هم زیرساخت ارتباط و هم مدل مذاکراتی شکل گرفته در پرونده هسته‌ای را به پرونده منطقه سرایت دهند و ایران را سر میز مذاکره ژئوپلیتیکی بنشانند، بخش سخت ماجرا را پشت سر گذاشته‌اند. دقیقاً از همین جاست که موضوع به دیگر تکه‌های پازل از جمله محیط سیاست داخلی ایران گره می‌خورد.

سیاست امنیت ملی آمریکا در منطقه خاورمیانه

منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه بزرگ متعدد و گاهی اوقات مغایر بوده است. در نتیجه روسای جمهور آمریکا برای حفظ تعادل دقیق بین منافع ملی استراتژیک و هسته‌ای خود (مانند

دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه، پیشگیری از اقتدارهای دشمن، سیاست‌های مقابله با تروریست و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و حفظ رابطه خاص با اسرائیل) مکرراً در موقعیت‌هایی دشوار قرار گرفتند. شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که از این مبحث حمایت می‌کند که روسای جمهور آمریکا منافع قبلی را به زیان منافع جدیدتر می‌دانند. (هوس، ۲۰۱۲: ۲۰-۱۸)

اهمیت و وضعیت بین‌المللی منطقه خاورمیانه همواره باعث شده این منطقه به عنوان یکی از پرچالش‌ترین حیطه‌های سیاست خارجی آمریکا مطرح شود. (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۳۳) تثبیت اقتدار هژمونیک ایالات متحده آمریکا بدون تثبیت جایگاه و سیطره سیاست‌های این کشور در منطقه استراتژیک خاورمیانه عملاً غیرممکن است. آمریکایی‌ها معتقدند که خاورمیانه به گونه‌ای ضدسیستمی (نظم نوین) عمل نموده و بر این اساس ایالات متحده وظیفه دارد تا به بازتعریف نظم منطقه‌ای خاورمیانه بپردازد. بازتعریف خاورمیانه براساس راهبردهای ایالات متحده آمریکا به معنای استراتژی صدور تنش برای کشورهای مخالف با سیاست‌های آمریکا است. (ابوالفتحی و آزادی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

براساس اظهارات نخست وزیر سابق انگلیس تونی بلر (۲۰۱۴)، اهمیت خاورمیانه بر پایه چهار فاکتور مهم قرار دارد: نخست اینکه خاورمیانه همچنان یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت دنیا باقی خواهد ماند و علیرغم تلاش ایالات متحده آمریکا برای متحول ساختن صنعت انرژی خود، دنیا و ثبات بازارهای جهانی همچنان به نفت خاورمیانه بستگی خواهد داشت. از آنجا که خاورمیانه کانونی است که مناطق مهم در نیمکره‌های شمالی و شرقی را به یکدیگر متصل می‌سازد به مسیر تجاری مهمی مبدل شده و اعتبار آن در تجارت جهانی افزایش یافته است. (پریفتی، ۲۰۱۷: ۱)

نظم جهانی آمریکا نشان می‌دهد که هدف اصلی سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه پیشگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای در نیمکره شمالی و شرقی است. بسیاری از کارشناسان با این ادعا موافق هستند اما همچنین معتقدند که سیاست خارجی آمریکا کنترل جریان نفت، محافظت از یکپارچگی اقلیمی اسرائیل و برتری نظامی آن و حل و فصل جدال عرب-اسرائیل بوده است. با آنکه کنترل جریان نفت و محافظت از اسرائیل بخشی از اهداف سیاست خارجی آمریکا بوده در واقع اهداف ثانویه و در خدمت هدف اصلی هستند، یعنی از ظهور هژمون منطقه‌ای جلوگیری می‌کند. کنترل جریان نفت با مکان جغرافیایی و استراتژیکی خاورمیانه و اقتدار پنهان نفت ارتباط نزدیکی دارد که می‌تواند به نیروی نظامی مبدل شود که توزیع ظرفیت‌ها و ساختار موازنه اقتدار را مشخص می‌کند. همچنین اتحاد با اسرائیل به خاطر ظرفیت آن برای فعالیت به عنوان نیروی موازنه کننده در منطقه و با هدف پیشگیری از ظهور یک اقتدار مبنای شرایطی قرار دارد.

(پرفیتی، ۲۰۱۷: ۱۵-۱۴) منافع ملی حیاتی آمریکا در منطقه خاورمیانه به ترتیب زیر بیان شده- (اند: الف) بقای اسرائیل ب) تضمین تداوم جریان نفت به بازار آزاد ج) جلوگیری از دستیابی دولت‌های منطقه به سلاح‌های کشتار جمعی. با آنکه ایالات متحده آمریکا تنها اقتدار موجود در دنیا است این بدین معنا نیست که نمی‌تواند رفتار تهاجمی داشته باشد. موقعیت موجود شرایطی از سیستم بین‌المللی بوده و هدف اصلی ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون منطقه‌ای، تداوم برای حفظ موقعیت موجود و پیشگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای دیگر در خاورمیانه و هر جای دیگر دنیا بوده است. همچنین با آنکه قابلیت‌های نظامی مشخص کننده جایگاه ایالات متحده آمریکا در سیستم بین‌المللی هژمون منطقه‌ای است مکان جغرافیایی آن استراتژی لازم برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی این کشور را تعیین می‌کند. از آنجا که انتظار نمی‌رود هیچ یک از این دو نیرو در آینده شاهد تغییرات مهمی باشند اعتقاد به اینکه اهداف و استراتژی‌های سیاست خارجی آمریکا در تمام این دوره همچنین بدون تغییر باقی می‌ماند اعتقادی منطقی محسوب می‌شود. انتشار داعش، رابطه با ایران، موقعیت نامطمئن اسرائیل و ترکیه و تهدیدات قریب الوقوع از سوی روسیه و چین موضوعات/ تهدیدات مهمی هستند که پیش روی ایالات متحده قرار دارد یا در آینده‌ای نزدیک به عنوان هژمون منطقه‌ای با آن مواجه خواهد شد. (پرفیتی، ۲۰۱۷: ۱۵۷)

نتیجه‌گیری

در حوزه کشورهای منطقه‌ای، ایالات متحده تلاش دارد تا راهبردهای جدیدی را در دستور کار قرار دهد تا منجر به موازنه دائمی اقتدار و تهدیدات بر اساس معادله امنیت ملی و منافع ملی آمریکا شود. افزایش اقتدار روسیه و چین، زمینه تغییر موازنه راهبردی اقتدار بین بازیگران بزرگ و اقتدارهای منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. چین و روسیه در زمره کشورهای محسوب می‌شود که می‌توانند بر موازنه اقتدار تأثیرگذار باشند. تحولات تکنولوژیک و ارتقای قابلیت راهبردی کشورها را باید به عنوان بخش دیگری از موازنه اقتدار بازیگرانی دانست که از اقتدار و اثربخشی فراگیر در سطح جهانی برخوردارند. در مورد روسیه نیز گفته شده که این کشور درصدد سلطه بر کشورهای پیرامون و تصمیمات حکومتی، اقتصادی و دیپلماتیک آنها و همچنین، به دنبال به شکست کشاندن ناتو و تغییر ساختار امنیتی و اقتصادی اروپا و خاورمیانه در راستای شرایط مطلوب خویش است. علاوه بر این، عنوان شده که استفاده روس‌ها از تکنولوژی‌های در حال ظهور برای بی‌اعتبار سازی و تخریب روندهای دموکراتیک در گرجستان، کریمه و شرق اوکراین به اندازه کافی نگران کننده

است، اما وقتی این موارد در کنار گسترش و مدرن سازی زرادخانه هسته‌ای روسیه قرار می‌گیرد، چالش روسیه آشکارتر می‌شود.

در پایان قرن ۲۰، آمریکایی‌ها پس از اعلام دکترین نظم نوین جهانی، در پی آن بودند تا امنیت خود را مبتنی بر توسعه ارزش‌های نظام سرمایه‌داری در بستر پروسه دموکراسی سازی در کشور- های هدف و توسعه سیاست مبتنی بر بازار آزاد، تأمین نمایند. آمریکا با اعلام هدف خود جهت خلق نظم نوین جهانی، درصدد بسط کاربرد ارزش‌های داخلی خویش نسبت به کل جهان بود.

اولویت برای واشینگتن پیوسته تشکیل یک حکومت دموکراتیک نمی‌باشد و برخی اوقات منافع استراتژیک بر ارزش‌های ایدئولوژیک برتری می‌یابد، این منافع استراتژیک بود که به مدت طولانی، ایالات متحده آمریکا را همراه رژیم‌های اقتدارگرای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا قرار داد. این مسئله، سیاست خارجی را با نوعی مغایرت کنشی در حیطه نظام بین‌الملل مواجه ساخت. پیچیدگی معادلات اقتدار و امنیت در چنین جوی، کاملاً قابل تفکر است. در حقیقت معضل اساسی ایالات متحده را می‌توان در چگونگی تعامل، مدیریت و موازنه قوا و البته انتقال آن در فضای جدید منطقه‌ای برشمرد. سیاست آمریکا در خاورمیانه در طی دهه‌های اخیر ۴ هدف بنیادی را دنبال کرده است که عبارتند از: نگهداری از خاورمیانه در مقابل اقتدارهای رقیب که بیشتر در دوره جنگ سرد و هم‌اوردی با شوروی سابق دنبال می‌شد و هدف از آن ممانعت از نفوذ شوروی در خاورمیانه از طریق انعقاد معاهده‌های دوجانبه و چندجانبه بود؛ اشراف مستقیم و تسلط بر منابع انرژی منطقه و تضمین جریان مداوم و امن آن به غرب؛ تضمین امنیت اسرائیل که همواره از اهداف و اولویت‌های اساسی واشنگتن در منطقه بوده و در این راستا از طریق ارائه کمک‌های مختلف، درصدد تأمین تفوق نظامی-اقتصادی آن در منطقه خاورمیانه برآمده است؛ و جنگ علیه تروریسم که در این راستا آمریکایی‌ها فشار زیادی را بر کشورهای منطقه وارد آوردند تا در تحقق جنبه‌های مختلف این هدف، با واشنگتن همکاری کنند.

محورهای اصلی سیاست دفاعی و امنیت ملی ایالات متحده که در گزارش‌های راهبردی مختلف منتشر شده، معطوف به موضوعاتی از جمله: چالش‌های امنیت ملی اقتدارهای بزرگ، تهدیدات ناشی از نقش بازیگران منطقه‌ای، تجدیدنظرطلبی بازیگران نوظهور و چگونگی مقابله با تهدیدات خواهد بود. هر یک از شاخص‌های یاد شده را می‌توان به عنوان بخشی از سازوکارهای تنظیم راهبردهای دفاعی و سیاست امنیت ملی در آمریکا دانست.

جدول - راهبردهای منطقه‌ای آمریکا

منطقه	راهبرد
هند - آرام	- توجه ویژه‌ای به این منطقه جهت افزایش نفوذ آمریکا در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا به دلیل وجود بسیاری از اقتصادهای نوظهور در منطقه هند-آرام. - تلاش چین به عنوان رقیب اصلی آمریکا برای سرمایه‌گذاری‌های کلان جهت به دست گرفتن زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای منطقه و گسترش نفوذ خود. - حمایت از نقش رهبری هند در بخش مربوط به منطقه هند-آرام و تضاد آن با منافع و علایق چین
اروپا	تلقی روسیه به عنوان رقیب اصلی آمریکا در اروپا (به ویژه نواحی شرقی) با استفاده از تمهیدات خرابکارانه جهت تضعیف اعتبار تعهد آمریکا به اروپا و سست سازی اتحاد فرا آتلانتیکی
خاورمیانه	- نگاه سلبی آمریکا به منطقه از قبیل دفع تهدیداتی که متوجه ایالات متحده می‌شود. - رویکرد تهدید محور آمریکا به غرب آسیا - همکاری اقتصادی و سیاسی آمریکا با شرکا و متحدان خود در کنار تهدیدات موجود
آسیای مرکزی و جنوبی	- تجارت و تروریسم دو مسئله مهم برای آمریکایی‌ها در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی - ارائه طرحی توسط آمریکا برای مدیریت مسائل آسیای مرکزی و جنوبی با محوریت هند جهت رقابت و حضور روسیه و چین در مسائل این منطقه
آفریقا و نیمکره غربی	- حضور روسیه و چین به عنوان رقبای ایالات متحده در منطقه آفریقا و نیمکره غربی - برنامه ریزی برای رقابت با روسیه در آمریکای لاتین و چین در آفریقا

(استنتاج شده از پژوهش محمدی ضیاء و ستوده، ۱۳۹۶)

منابع فارسی

کتاب

- حاجی زاده، قباد (۱۳۹۸) امنیت ملی، انتشارات قانون یار، چاپ اول
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۴)، سیاست شناسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم
- لطفی نوکنده، سمیرا (۱۳۹۷)، استراتژی امنیت ملی سایبری ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۸)، انتشارات پشتیبان

مقالات

- احمد جالینوسی، سید محمود هاشمی، محسن باقری (۱۳۹۴)، بررسی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۵) و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تاریخ، شماره ۳۷
- برقی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، مروری بر امنیت سایبری؛ درس‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۸
- تانسی، استیون (۱۳۹۵)، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، نشر نی
- حور رهبرطالعی، رستم بهرامی (۱۳۹۶)، راهبرد نفوذ ایالات متحده آمریکا و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)، مطالعات انقلاب اسلامی سال چهاردهم، شماره ۴۸
- حسین مینایی، فرهاد هادی نژاد (۱۳۹۷)، روند پژوهی تهدیدهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، آینده پژوهی دفاعی، سال سوم، شماره هشتم
- زهرا باقری، حسین دهشیر، سید محمد طباطبایی (۱۳۹۷)، تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۴۳
- ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا، مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۴۰
- شهاب جهانیان، سعید اسلامی (۱۳۹۹)، بررسی مقایسه‌ای استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۳، شماره ۸۷
- علی بصیری نیا، میثم برازنده (۱۳۹۸)، برتری هژمونی نظام جمهوری اسلامی ایران بر هژمونی آمریکا با تأکید بر قدرت نظامی، دومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و علوم انسانی

- علی صالح نیا، حسین بختیاری (۱۳۹۷)، اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره هشتم، شماره بیست و هفتم
- علی کرمی، فریبا (۱۳۹۸)، تحریم‌های اقتصادی آمریکا، جایگزین ابزارهای نظامی یا بستر ساز جنگ، کنفرانس بین‌المللی اقتصاد جهانی و تحریم‌ها
- علی محمدی ضیاء، محمد ستوده (۱۳۹۶)، راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۳۳
- غیور، امین (۱۳۹۳)، عوامل بین‌المللی همگرایی ایران و روسیه و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۴۶
- قیاسی، ناصر (۱۳۹۷)، راهبردهای نفوذ آمریکا بعد از اجرای برجام، نخستین جشنواره تالیفات علمی برتر علوم انسانی اسلامی جایزه ویژه علامه جعفری
- کریم قهرودی و همکاران (۱۳۹۸)، بررسی رویکردها و اهداف همکاری‌های بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در حوزه امنیت سایبری، دومین کنفرانس ملی پدافند سایبری
- محمد ابوالفتحی، علیرضا آزادی (۱۳۹۳)، راهبرد امنیتی سیاست خارجی آمریکا؛ تقابل ماهیتی با استراتژی تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر موضوع هسته‌ای)؛ فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹
- محمد جمشیدی، زکيه یزدان شناس (۱۳۹۹)، استراتژی چرخش به آسیا؛ خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیا، دوفصلنامه دانش سیاسی، دوره ۱۶، شماره ۱
- محمدرضا دهشیری، مجتبی غفوری (۱۳۹۴)، الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۳، شماره ۱۲
- محمدجواد رمضانی، حسین عساریان نژاد (۱۳۹۶)، بررسی روندها و عوامل تهدیدات نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی
- محمدحسین روحانی و دیگران (۱۳۹۶)، روش‌های آمریکا در راه اندازی، حمایت و هدایت تروریسم غرب آسیا و پیشنهاد‌های راهبردی مقابله با آن، سیاست دفاعی، دوره ۲۶، شماره ۱۰۱
- مزدک نصوری، محسن استوار (۱۳۹۸)، شورای امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، پنجمین همایش ملی زبان، ادبیات و گفتمان صلح
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۶)، سیاست خارجی ترامپ؛ تقابل یا تعامل، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ماه نگار راهبردی، دیده بان امنیت ملی، شماره ۶۵

English Resources

Book

- Dueck, Colin (2015), **The Obama doctrine: American grand strategy today**, New York: Oxford University Press
- Joe Barnes and Andrew Bowen (2015), **Rethinking U.S. Strategy in the Middle East**, Published By the Center for The Middle East at the Baker Institute for Public Policy and the Center for the National Interest

Articles

- Bolton, David (2015), **The Foreign Policy Legacy of Barack Obama**, the International Spectator, Vol. 51(4)
- Ettinger, Aaron (2018), **Trump's National Security Strategy: 'America First' meets the establishment**, International Journal, Vol. 73(3)

Site

- Hellfont, Evan (2015), **The US global Defense Posture Review and the Implications for the Security Architecture in the Asia –Pacific Region**, Retrieved from: <https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/>

